

قانون حمایت از کودکان و نوجوانان و تقابل دیدگاهها در آن

حمزه زینالی *

در قانون ۹ ماده‌ای «حمایت از کودکان و نوجوانان» مصوب ۲۵ آذر ماه ۱۳۸۱ مجلس شورای اسلامی، در قبال «بزه‌دیدگی» اطفال، رویکردی دوگانه اتخاذ شده است. از یک سو، در پرتو توجه به یافته‌های علمی و تعهدات بین‌المللی ایران و با توسل به ساز و کار جرم‌نگاری خاص برخی رفتارها، به حمایت کیفری ویژه و افتراقی از اطفال بزه‌دیده (آزاردیده) اقدام شده و از دیگر سو، تحت تأثیر دغدغه‌های شرعی و فقهی والدین، اولیای قانونی و سرپرستان صغار از شمول قانون فوق استثناء شده‌اند و حمایت کیفری مقرر، محدود به آزار کودکان از جانب افرادی غیر از آنها شده است. در ماده ۸ این قانون نیز تا حدود زیادی از سیاست کیفری افتراقی اتخاذی قانونگذار در صدر آن (مواد ۲، ۳ و ۴) عدول شده است.

کلیدواژه‌ها: کودکان، نوجوانان، کودک‌آزاری، سیاست جنایی

مقدمه

نمایندگان مجلس شورای اسلامی، تحت تأثیر فشار و ابتکار جامعه مدنی برای عمل به تعهدات بین‌المللی ایران، به‌ویژه کنوانسیون حقوق کودک، و با توجه به واقعیتها و یافته‌های جرم‌شناختی و بزه‌دیده‌شناختی، در آذر ماه ۱۳۸۱ قانونی را به نام «قانون حمایت از کودکان و نوجوانان» به تصویب رساندند. این قانون که به «قانون کودک‌آزاری» معروف شد، در عرصه حقوق کیفری اطفال بزه‌دیده، به‌ویژه در قلمرو حقوق کیفری ماهوی آنها، در نوع خود یک نوآوری محسوب می‌شود. اما این قانون بعد از تصویب اولیه در ۲۲ خرداد ماه ۱۳۸۱ در مجلس شورای اسلامی، با ایرادهای فراوانی از طرف شورای نگهبان مواجه شد.

* کارشناس ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی

ایرادهایی که متوجه اهداف اولیه و عمده از ارائه طرح به (مجلس مبارزه با کودک‌آزاری درون‌خانوادگی و اتخاذ یک سیاست کیفری افتراقی و ویژه در برخورد با جرایم اطفال) بود و در یک سوی آن دغدغه‌های مربوط به عمل به تعهدات بین‌المللی ایران و ضرورت توجه به واقعیتهای علمی در قلمرو مبارزه با کودک‌آزاری قرار داشت و در سوی دیگر آن، دغدغه‌های خاص فقهی و شرعی.

با اعاده‌سه‌باره قانون حمایت از کودکان و نوجوانان از شورای نگهبان و ایرادهای فراوانی که بر آن وارد شد، به نظر می‌رسید که کار در نهایت به حکمیت مجمع تشخیص مصلحت نظام کشیده شود. اما برخلاف رویه سالهای اخیر، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، با پذیرش ایرادهای شورای نگهبان و انجام اصلاحات مورد نظر آن، مواردی را به این قانون اضافه کردند که تا حدود زیادی قانون مذکور را از رسالت و اهداف اولیه آن دور ساخت.

در مقاله مفصلی که در شماره ۷ همین فصلنامه به چاپ رسید، نوآوریها و نکات مثبت این قانون، با نگاهی گذرا به برخی چالشهای فراروی آن، بررسی شد (زینالی، ۱۳۸۲). معهذ، نکات منفی این قانون را نیز نمی‌توان از نظر دور داشت، نکاتی که به برخی از موارد سلبی آن (کمبودها) در مقاله قبلی اشاره کردیم. در این مقاله، به طرح ایرادهایی اساسی می‌پردازیم که به دلیل گنجاندن موادی خاص، به این قانون وارد است. در این مقاله سعی خواهیم کرد از یک سو، با بررسی مواد ۷ و ۸ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان، به بیان دیدگاههای شورای نگهبان و نمایندگان مجلس شورای اسلامی در فرایند تصویب قانون بپردازیم و از دیگر سو، مواد فوق را بر مبنای یافته‌های جرم‌شناختی و اصول سیاستهای تقنینی مربوط به اطفال بزه‌دیده تحلیل کنیم.

۱) کودک‌آزاری درون‌خانوادگی

بعد از جرح و تعدیلهای فراوان، مصوبه ۱۲ ماده‌ای شور اول کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس شورای اسلامی به ۷ ماده تقلیل یافت و در ۲۲ خرداد ماه ۱۳۸۱ در صحن علنی

مجلس به تصویب رسید. اما این مصوبه، با وارد شدن ایرادهایی (هفت ایراد) از طرف شورای نگهبان، برگردانده شد. با طرح دوباره قانون در تاریخ ۲۷ مرداد ماه همان سال و اعمال اصلاحات مورد نظر شورای نگهبان، قانون مذکور به شورای نگهبان فرستاده شد که بار دیگر، با وارد شدن سه ایراد از طرف شورا، عودت داده شد. در نتیجه، قانون حمایت از کودکان و نوجوانان برای سومین بار در پنجم آبان ۱۳۸۱ در صحن علنی مجلس مطرح و با انجام اصلاحات لازم به شورا سپرده شد. اما این بار نیز ایرادهای شورای نگهبان منجر به طرح چهارمین باره این قانون در مجلس گردید (۱۵ آذر ماه). سرانجام، با انجام اصلاحات مورد نظر شورای نگهبان، قانون حمایت از کودکان و نوجوانان در ۹ ماده تصویب شد و در تاریخ یازدهم دی ماه ۱۳۸۱ به تأیید شورای نگهبان رسید.

۱-۱) رویکردهای متفاوت به کودک‌آزاری درون خانوادگی در فرایند تصویب قانون

یکی از مواردی که موجب رفت و برگشت‌های فراوان قانون مذکور در بین مجلس و شورای نگهبان شد، ایراد مربوط به استثنا کردن اولیا و مربیان از شمول برخی موارد کودک‌آزاری است. این مسئله منجر به شکل‌گیری مباحث جدی فقهی، حقوقی و علمی و همچنین تقابل دیدگاه‌های مخالفان و موافقان گردید. در این بخش سعی خواهیم کرد، با اشاره به دیدگاه‌های موافقان و مخالفان و رویکردی که منجر به تصویب ماده ۷ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان شد. چالش‌های فراروی تصویب این قانون را نشان دهیم.

۱-۱-۱) دیدگاه‌های شورای نگهبان

بند اول ایرادهای هفتگانه شورای نگهبان به مصوبه اولیه مجلس مربوط به مواد ۲ و ۴ این مصوبه بود. در مواد ۲ و ۴ آمده بود: «هرگونه اذیت و آزار کودکان و نوجوانان که موجب ایراد و صدمه جسمی و روحی به آنان شود، جرم است و مرتکب جرم، به مجازات حبس و جزای نقدی محکوم می‌شود.» ایرادی که شورای نگهبان به این مواد گرفت این بود که آیا مواد ۲ و ۴ شامل اقدامهایی است که اولیا و مربیان کودک، براساس وظیفه‌ای که بر عهده آنان گذاشته شده، برای تربیت کودکان به عمل می‌آورند؟

برای رفع این ابهام و ایرادی که شورای نگهبان وارد کرد، نمایندگان ماده ۷ را به قانون اضافه کردند: «اقدامات تربیتی والدین که طبق مقررات قانونی در ارتباط با فرزندان انجام می‌گیرد، مشمول این قانون نمی‌شود» و این اصلاحیه بدون هیچ‌گونه بحثی در جلسه ۲۷ مرداد تصویب شد. اما قانون حمایت از کودکان و نوجوانان در برگشت دوم خود دوباره در همین مورد با ایراد شورای نگهبان مواجه شد.

شورای نگهبان این بار ایراد گرفت که در ماده مورد نظر، علاوه بر والدین، مربیان هم باید مشمول این ماده شوند و از طرف دیگر، در کنار مقررات قانونی، موارد شرعی هم اضافه شود.

درواقع، شورای محترم نگهبان با توجه به ایرادات فوق بر «حقوق ویژه والدین و مربیان» در برابر کودکان تأکید می‌کند و هرگونه حمایت قانونی ویژه از طفل را منوط به تضمین این حقوق می‌داند. حقوق ویژه‌ای که در بسیاری از موارد ممکن است با منافع عالی اطفال در تضاد باشد و سلامت جسمانی و روانی آنها را با خطرهای جدی مواجه سازد.

۱-۱-۲) دیدگاه‌های نمایندگان مجلس شورای اسلامی

بعد از ایرادهای شورای نگهبان مبنی بر استتนา کردن اقدامات تربیتی اولیا و مربیان بر طبق مقررات قانونی و موارد شرعی (که منجر به اضافه شدن ماده ۷ به قانون حمایت از کودکان و نوجوانان در کمیسیون قضایی مجلس شد)، اختلاف‌نظرهای بسیار زیادی در مجلس به وجود آمد و به شکل‌گیری سلسله بحثهای فقهی، حقوقی و جرم‌شناختی جدی در بین نمایندگان انجامید.

در پی وارد کردن ایراد به مصوبه ۲۷ مرداد ماه ۱۳۸۱ مجلس شورای اسلامی، کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس، برای تأمین نظر شورای نگهبان، ماده ۷ را به این صورت اصلاح کرد: «اقدامات تربیتی اولیا و مربیان که بر طبق مقررات قانونی و شرعی در ارتباط با کودکان انجام می‌گیرد، مشمول این قانون نمی‌شود.»

این پیشنهاد در جلسه ۵ آبان ۱۳۸۱ در مجلس مطرح شد که نخست رجبعلی مزروعی، از مخالفان ماده یاد شده، به بیان دیدگاههای خود پرداخت و چنین گفت: «من توجه همکاران محترم را جلب می‌کنم که اصلاً چرا ما این طرح را داده‌ایم؟ این طرح برای حمایت از کودکان و نوجوانان بود و اینکه کودک‌آزاری به هر شکلی و توسط هر فردی ممنوع بشود. اینکه ما اولیا را از این قانون مستثنی کنیم، هیچ‌وجه درستی ندارد و اتفاقاً براساس گزارشهایی که منتشر می‌شود، بخش زیادی از کودک‌آزاری از طرف پدران و مادرانی است که به هر دلیلی، به این کار اقدام می‌کنند و اگر ما این اصلاح را در این قانون انجام بدهیم، آن نقش بازدارندگی را که هدف این طرح بوده است از دست می‌دهد. اگر واقعاً پدری به دلایل موجه کودکش را تنبیه کند و به دادگاه برود، طبعاً دادگاه به نفع او رأی می‌دهد. ولی اگر در اینجا ما اولیا را استثنا کنیم، به‌نظر من اصل این قانون بی‌خاصیت می‌شود و ما اجازه می‌دهیم که پدران و مادرانی که به هر دلیل دست به کودک‌آزاری می‌زنند، این کار را انجام بدهند. من از همکاران عزیز تعجب می‌کنم که چطور به‌خاطر تأمین نظر شورای نگهبان این اصلاح را قبول کرده‌اند. حتی اگر این طرح به مجمع تشخیص مصلحت برود، به‌نفع است برای اینکه واقعاً یکی از مباحث اصلی که الان در جامعه ما وجود دارد کودک‌آزاری از ناحیه اولیاست؛ در خانه‌ها و در جاهایی که کودکان و نوجوانان بی‌پناه مورد اذیت و آزار قرار گیرند. بنابراین من از همکاران تقاضا می‌کنم این متن را بخوانند و به این اصلاحیه رأی ندهند و در واقع این طرح را به مجمع تشخیص مصلحت بفرستند. حداقلش این است که در آنجا مباحث بیشتر باز می‌شود... به‌اضافه اینکه این قانون جنبه بین‌المللی هم دارد. الان بحث کودک‌آزاری و دفاع از حقوق کودکان و نوجوانان یک بحث جهانی است.

این اصلاحی که ما داریم انجام می‌دهیم، مفهومی است که خیلی به ابعاد جهانی این قضیه توجه نداریم و همین مسائل و مشکلاتی که الان در جامعه هست ادامه پیدا خواهد کرد. بنابراین از عزیزان درخواست می‌کنم به این اصلاحیه رأی ندهند» («مذاکرات جلسه علنی مجلس شورای اسلامی»، روزنامه رسمی، ۵ آبان ۱۳۸۱: ۱۲).

به این ترتیب، این نماینده اصلاح طلب مجلس، با اشاره به آسیب پذیری بیشتر کودکان در درون خانواده‌ها، پدران و مادران را عامل بخش زیادی از کودک‌آزاری‌های واقع شده می‌داند و استثنا کردن والدین از شمول قانون حمایت از کودکان و نوجوانان را موجب خنثی شدن نقش بازدارندگی قانون و بی‌خاصیتی آن به‌شمار می‌رود. همچنین، این مسئله را مغایر با ابعاد بین‌المللی حقوق اطفال می‌داند. در این زمینه می‌توان به ماده ۱۹ کنوانسیون حقوق کودک اشاره کرد که بیان می‌دارد: «کشورهای طرف کنوانسیون تمام اقدامات قانونی، اجرایی، اجتماعی و آموزشی را در جهت حمایت از کودک در برابر تمام اشکال خشونت‌های جسمی و روحی، آسیب‌رسانی یا سوءاستفاده، بی‌توجهی یا سهل‌انگاری، بدرفتاری یا استعمار، از جمله سوءاستفاده جنسی در حینی که کودک تحت مراقبت والدین یا قیم قانونی یا هر شخص دیگری قرار دارد، به‌عمل خواهند آورد...»

سید ناصر قوامی، رئیس کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس، نیز در مخالفت با دیدگاه مزروعی و موافقت با ماده ۷ اظهار داشت: «... عزیزان ببینید! به هر صورت والدین یک حقی نسبت به تربیت فرزندانشان دارند. آیا والدین هیچ حق تربیت ندارند؟ اینجا اشکالی وجود دارد که ما گفته‌ایم اقدامات تربیتی والدین بر طبق مقررات قانونی؟ یعنی اگر والدین اذیتی هم بکنند، در آن حدی که براساس همین قانون مجاز نباشد، برای آنها مجازات در نظر گرفته می‌شود. بنابراین ما گفته‌ایم اقدامات تربیتی والدین که طبق مقررات قانونی و شرعی انجام می‌گیرد (مثلاً بچه‌اش را می‌خواهد به مدرسه بفرستد، نمی‌رود؛ خوب چکار باید بکند؟ بچه ۷ یا ۸ ساله می‌خواهد به مدرسه نرود! آیا نباید با زور این بچه را به مدرسه ببرد و تحویل بدهد؟! مشمول این قانون نمی‌شود. بنابراین من فکر می‌کنم والدین باید این حق را داشته باشند، در آن حدی که شرعاً و قانوناً اختیار تربیت فرزندان را دارند، و این اختیار از آنها سلب نشود. بنابراین از برادران خواهش می‌کنم... به این اصلاحیه رأی بدهند تا ان شاء الله این قانون به مرحله اجرا درآید» (همان: ۱۴).

در ادامه، نماینده دولت نیز در جهت موافقت با اصلاحیه صحبت کرد و رأی‌گیری به‌عمل آمد، ولی در نهایت این اصلاحیه تصویب نشد.

در ادامه جلسه، سید ابراهیم امینی پیشنهاد حذف کل ماده ۷ را داد. با این استدلال که: «اگر اقدامات تربیتی که در ارتباط با کودکان انجام می‌شود کودک‌آزاری محسوب نشود، اصلاً نیازی به این ماده نیست. اگر در جایی قانونگذار برای هر شخصی (چه اولیا، چه مربیان و چه افراد دیگری) حقوق و تکالیفی را پیش‌بینی و بیان کرده باشد که به موجب یک‌سری مواد قانونی بتواند موجبات برائت خویش را در محاکم قضایی فراهم بیاورد، اصلاً نیازی نیست که ما این ماده را ذکر کنیم. بر همین اساس پیشنهاد حذف کل ماده ۷ را داریم که با این حذف هیچ مشکلی ایجاد نمی‌شود و در هر حال آن پیامی را که این طرح حمایت از کودکان و نوجوانان باید داشته باشد زیر سوال نمی‌برد» (همان).

محمد کاظمی، نماینده دیگر مجلس، در مخالفت با پیشنهاد بالا بیان داشت: «با توجه به اینکه در مواد ۲ و ۴ این مصوبه، هرگونه اذیت و آزار جسمی و روحی جرم تعریف شده و ما برای مرتکب، مجازات در نظر گرفته‌ایم، با حذف ماده ۷ این امکان را به همه کودکان می‌دهیم که با یک به اصطلاح تلنگر کوچک به دادگاه مراجعه و علیه اولیا و مربیان خودشان شکایت کنند... بله، اولیا و مربیان حق تربیت فرزندان خودشان را دارند، ولی نباید منجر به وارد شدن صدمه بدنی شود به گونه‌ای که آثار کبودی یا قرمزی در بدن به وجود بیاورد»*.

به‌رحال ما باید اختیارات و حقوقی را برای اولیا و مربیان در نظر بگیریم که آنها بتوانند به تربیت فرزندان بپردازند. اگر این ماده حذف شود، به‌راحتی راه را برای سوءاستفاده و برای مراجعات مکرر افراد به دادگاهها به‌خصوص علیه مربیان آنها باز می‌کنیم» (همان: ۱۵).

سرانجام، با اعلام مخالفت دولت با حذف ماده ۷، رأی‌گیری مبنی بر پیشنهاد حذف آن صورت گرفت و نمایندگان مجلس به حذف این ماده رأی دادند.

* در تبصره ماده ۲۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۱، تنبیه بدنی کودک تا حدی جایز بود که دیه به آن تعلق نگیرد، که در اصلاحات سال ۱۳۷۰ این تبصره حذف شد. اداره حقوقی قوه قضائیه در نظریه شماره ۷۲۸۴۵ به تاریخ ۱۳۷۰/۶/۳۱ منظور از تنبیه بدنی طفل را تنبیهی دانسته است که موجب تغییر رنگ پوست نشود (شهری و ستوده جهرمی، ۱۳۷۳: ۳۱۵).

اما این پایان کار نبود زیرا با فرستاده شدن دوباره طرح به شورای نگهبان، این شورا برای بار سوم بر ایراد قبلی خود مبنی بر استثنا کردن اقدامهای اولیا و مربیان از برخی موارد کودک‌آزاری پافشاری و مصوبه مجلس را اعاده کرد. با تشکیل جلسه علنی در تاریخ ۲۵ آذر ماه ۱۳۸۱، دوباره بحثهای جدی فقهی و حقوقی و جرم‌شناختی در مورد ایراد شورای نگهبان و پیشنهاد کمیسیون حقوقی و قضایی مطرح شد.

کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس در جهت تأمین نظر شورای نگهبان این متن را به‌عنوان ماده ۷ پیشنهاد کرد: «اقدامات تربیتی اولیا و مربیان در محدوده شرع و قانون از شمول این قانون مستثنی است.»

فاطمه حقیقت‌جو به‌عنوان یکی از مخالفان این ماده اظهار داشت: «پیشنهاد کمیسیون که اقدامات تربیتی اولیا و مربیان در حدود شرع و قانون از این قانون مستثنی است، در واقع یک جمله بسیار عامی است که حتی اگر والدینی فرزندشان را مورد جرح و ضرب قرار دهند مطابق شرایط فعلی در محدوده شرع و قانون خواهد بود، یعنی این ماده قانونی اجازه می‌دهد که والدین به‌عنوان تأدیب به ضرب و شتم بچه‌های خود بپردازند که من فکر می‌کنم کمیسیون باید این را اصلاح کند؛ با توجه به اینکه موارد بسیار فراوانی داشتیم که بعضی از موارد را (موارد بسیاری را) دیگر مدعی‌العموم خودش وارد عمل شده و محکوم کرده... من خواهش می‌کنم که همکاران محترم به این ماده رأی ندهند تا بتوانیم جایگزین این ماده، آن دو ماده مشخص ۱۱۷۹ قانون و ۵۹ [قانون مجازات اسلامی] را بگذاریم...» (مذاکرات جلسه علنی مجلس شورای اسلامی، روزنامه رسمی، ۲۵ آذر ۱۳۸۱: ۶ و ۸).

سید ناصر قوامی نیز در موافقت با اصلاحیه کمیسیون چنین گفت: «... عنایت بفرمایید! بی‌جهت به اصلاحاتی که صورت گرفته است ایراد نگیرید. ما واقعاً از آقایان توقع نداریم. ما چطور می‌توانیم مادر و پدر را در تربیت فرزندان و کودکانشان مسلوب‌الاراده بکنیم؟ بنابراین توجه داشته باشید اگر مادر یا پدری، فرزندش را به طوری ضرب و شتم کند که صورت و دستش سرخ بشود، دیه دارد؛ یعنی جرم است و مجازاتش

مشخص است، یعنی این کار را نمی‌تواند بکند و ما هم گفتیم در محدوده شرع و دین است...» (همان: ۷).

رضا طلایی‌نیک در مخالفت با ماده ۷ بیان داشت: «... موضوع این قانون، کودک‌آزاری و کودک‌ابزاری است. در واقع موضوع تربیتی نیست. ما در قوانین مدنی در ارتباط با مسائل تربیتی قانون مصوب داریم. این قانون می‌گوید: مصادیق کودک‌آزاری و کودک‌ابزاری در هر محیطی صورت بگیرد، مصادیق جرم است.» بنابراین، این ماده به‌طور کلی این قانون را از خاصیت می‌اندازد... در شورای عالی آموزش و پرورش و در قوانین مدنی، میزان تنبیهات قوانین مصوب دارد: ماده ۱۱۷۹ قانون مدنی و ماده ۵۹ قانون مجازات اسلامی. اما موضوع در اینجا اقدامات مجرمانه علیه کودکان است. ما اگر بخواهیم این ماده را تصویب کنیم، یعنی در واقع این قانون به‌طور کلی یک چیز صوری است. ۹۰ درصد کودک‌آزاریها در خانواده‌ها صورت می‌گیرد. من استدعا دارم به این نکته توجه بفرمایید که این ماده محل تصویب در این قانون نداشته است» (همان: ۸).

سرانجام، بعد از رأی‌گیری در مورد پیشنهاد کمیسیون حقوقی و قضایی مبنی بر احیای دوباره ماده ۷، این مورد به تصویب نمایندگان نرسید و در ادامه جلسه رضا طلایی‌نیک پیشنهادی را برای تأمین نظر شورای نگهبان به این صورت مطرح کرد: «... اقدامات تربیتی در چارچوب مواد ۵۹ قانون مجازات اسلامی و ۱۱۷۹ قانون مدنی از شمول این قانون مستثنی است» و بیان داشت: «در واقع همان چیزی که مورد نظر شورای نگهبان بوده تأمین می‌شود، ولی کاملاً براساس مصادیق قانونی که در قانون مدنی ذکر شده است، یعنی اقدامات تأدیبی و حفاظتی که برای کودک‌آزاری توسط اولیا در این قانون آورده‌ایم. بنابراین ما این ماده را هم که جایگزین آن تبصره قبلی کردیم، فقط برای تأمین نظر شورای نگهبان است؛ و در غیر این صورت خیلی هم لزومی ندارد، چون اینها در قوانین مدنی قبلاً تصویب شده و تشکر می‌کنیم که به آن ماده قبلی رأی ندادید تا این طرح ماهیت و خاصیت خودش را حفظ کند و ان‌شاءالله بتوانیم یک اقدام مجدانه و قانونمند از طرف مجلس برای حمایت از کودکان و نوجوانان و صیانت از حقوق آنها انجام دهیم» (همان: ۱۱).

در ادامه، مخالفان و موافقان این پیشنهاد، با استناد به قوانین شرعی و یافته‌های علمی و مواد کنوانسیون حقوق کودک، نظرهای خود را بیان کردند و در نهایت پیشنهاد یاد شده به تصویب نمایندگان مجلس شورای اسلامی رسید.

بدون هیچ‌گونه اظهارنظری راجع به استدلالهای مطرح شده در مجلس، فقط به ذکر آنها در اینجا اکتفا کردیم و در ادامه، درباره ماده ۷ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان به‌طور مفصل بحث خواهیم کرد.

۲) استننا کردن والدین از تکلیف گزارش‌دهی کودک‌آزاری

یکی دیگر از ایرادهای شورای نگهبان مربوط به ماده ۶ مصوبه ۲۷ مرداد ماه مجلس شورای اسلامی بود که بیان می‌داشت: «کلیه افراد و مؤسساتی که کودکان تحت تربیت و نگهداری آنها هستند، اگر مطلع بشوند که این کودکان مورد اذیت و آزار قرار گرفته‌اند، بایستی مراتب را جهت پیگرد قانون به مراجع قضایی اعلام کنند».

ایراد شورای نگهبان این بود که الزام این ماده باعث می‌شود در مواردی که اولیا هم، در مقام تربیت، به فرزند خود صدمه‌ای وارد کنند، این مراجع مکلف شوند مراتب را به مراجع قضایی اعلام کنند.

کمیسیون حقوقی و قضایی این ایراد را نپذیرفت و در توجیه رد آن بیان داشت: «... اتفاقاً در جامعه شاهد آن هستیم که در بسیاری از موارد، کودک‌آزاری از طرف اولیا و مربیان صورت می‌گیرد. بنابراین شایسته نیست که ما، به صرف رابطه پدر و فرزند، سازمانها و مراجع قانونی را منع کنیم از اینکه نسبت به جرمی که پدر در مورد فرزندش مرتکب شده بی‌تفاوت نباشند و مراتب را اعلام کنند. فلذا این ایراد را اعضای کمیسیون نپذیرفتند و بر نظر قبلی خودشان باقی ماندند» (مذاکرات جلسه علنی مجلس شورای اسلامی «روزنامه رسمی، ۲۷ مرداد ۱۳۸۱: ۲۰).

اما در برگشت دوم طرح از شورای نگهبان، این شورا باز هم ایراد قبلی خود را با مضمون دیگری تکرار کرد: «ممکن است زمانی اولیا یا مربیان طفل صدمه‌دیده، به مصلحت

ندیدند که صدمه و آزار کودک را به مراجع قضایی منعکس کنند. اگر مصلحت ندیدند، این ماده (ماده ۶) نباید شامل آن مسئله شود.»

کمیسیون نیز با افزودن یک تبصره به ماده شش با این مضمون که «اولیای کودکان از شمول این ماده مستثنی هستند»، در جهت تأمین نظر شورای نگهبان حرکت کرد.

سید ابراهیم امینی، نماینده مجلس، در جلسه علنی ۵ آبان در موافقت با ماده یادشده بیان داشت: «مثلاً فرض کنید مادری از کوره در رفت و تحت تأثیر احساسات یا مسائل دیگر، مرتکب کودک‌آزاری شد، آیا پدر مکلف است علیه مادر طرح دعوی کند؟ اگرچه عملی که مادر مرتکب شده قبیح و زشت است، ولی اگر پدر بخواهد علیه مادر طرح دعوی و شکایت کند، این امر میانی خانواده را مختل می‌کند و مشکلات بزرگی در محیط خانواده ایجاد می‌کند. لذا در همین مورد تکلیف برداشته شده است، یعنی اولیا در این مورد ملزم نیستند، اگرچه وجه احسن آن همین است که اگر اشخاص دیگری مرتکب کودک‌آزاری شدند (که قطعاً هم همین‌طور است) اولیا طرح شکایت کنند. به‌خاطر اینکه این مسائل باعث اختلال در خانواده نشود، این اصلاحیه را کمیسیون قضایی انجام داده است و انتظار داریم که نمایندگان نیز به این مصوبه رأی بدهند» (مذاکرات جلسه علنی مجلس شورای اسلامی، روزنامه رسمی، ۵ آبان ۱۳۸۱: ۱۲ و ۱۳). نمایندگان نیز به این تبصره رأی موافق دادند.

در نهایت نیز با این استدلال که ماده ۷ شامل تبصره ماده ۶ نیز می‌شود، در تصویب نهایی قانون در تاریخ ۲۵ آذر ۱۳۸۱، تبصره ماده ۶ حذف شد.

بدین ترتیب، با توجه به ماده ۷ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان، والدین و اولیای قانونی و سرپرستان کودکان هیچ تکلیفی در گزارش‌دهی موارد کودک‌آزاری ندارند. این مسئله سبب خواهد شد که بر «رقم سیاه» بزهکاری در موارد «کودک‌آزاری درون‌خانوادگی» و بیرون از آن افزوده شود، چرا که در میان انواع متنوع سوءاستفاده از اطفال و بدرفتاری با آنان، موارد گزارش‌نشده بی‌شماری وجود دارد که بر هیچ‌کس هویدا نیست و در تاریکی مطلق فرو رفته است. کودک‌آزاری همچون کوه یخی است که تنها در

بلندترین نقطهٔ اوج، خود را بر دیگران مکشوف می‌دارد و «ارقام سیاه» این بزهکاری در اعماق این کوه یخی مدفون است. طبیعی است شدت «رقم سیاه» کودک‌آزاری در درون خانواده‌ها بسیار بیشتر از جاهای دیگر است. خانواده یکی از خصوصی‌ترین مکانهاست که دولت کمتر بر آن نظارت دارد. بنابراین، کشف موارد سوءاستفاده از اطفال و بدرفتاری با آنان در درون خانواده بسیار مشکل است؛ و به دلیل اینکه کودکان پناهگاهی جز کانون خانواده ندارند، در بسیاری از موارد کودک‌آزاری، به دلیل محروم نشدن از خانواده یا ترس از آزار محدود، از بیان و گزارش موارد بدرفتاری اجتناب می‌ورزند. همچنین پدر و مادر جزء اولین کسانی هستند که از وقوع آزار بر کودکانشان در بیرون از خانواده مطلع می‌شوند.

حال با توجه به واقعیات فوق، آیا استثنا کردن والدین و اولیای قانونی و سرپرستان صغار از تکلیف گزارش‌دهی موارد کودک‌آزاری، با افزودن بر رقم سیاه کودک‌آزاری، موجبات آزار بیشتر کودکان را فراهم نخواهد کرد؟
بنابراین بهتر است تکلیف گزارش‌دهی کودک‌آزاری شامل والدین، اولیای قانونی و سرپرستان صغار نیز بشود و در صورت گزارش ندادن، مجرم محسوب شوند.

۳) بررسی مادهٔ ۷ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان

مادهٔ ۷ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بیان می‌دارد: «اقدامات تربیتی در چارچوب مادهٔ ۵۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰/۸/۷ و مادهٔ ۱۱۷۹ قانون مدنی مصوب ۱۳۱۴/۱/۱۹ از شمول این قانون مستثنی است.»

برای بررسی مادهٔ فوق، اشاره به مادهٔ ۵۹ قانون مجازات اسلامی و مادهٔ ۱۱۷۹ قانون مدنی ایران ضروری است. در مادهٔ ۵۹ قانون مجازات اسلامی آمده است: «اعمال زیر جرم محسوب نمی‌شود: اقدامات والدین و اولیای قانونی و سرپرستان صغار و محجورین که به منظور تأدیب و یا حفاظت آنها انجام شود، مشروط بر اینکه اقدامات مذکور در حد متعارف تأدیب و محافظت باشد.»

نیز ماده ۱۱۷۹ قانون مدنی بیان می‌دارد: «ابوین (پدر و مادر)، حق تنبیه طفل خود را دارند ولی به استناد این حق نمی‌توانند طفل خود را خارج از حدود، تأدیب و تنبیه نمایند.»

مطابق مواد یادشده، اولیا و سرپرستان قانونی اطفال و محجورین می‌توانند آنان را در حد متعارف تنبیه یا از برخی آزادیها محروم کنند، بدون آنکه این اقدام جرم شمرده شود.

۳-۱) محدوده تنبیه و تأدیب کودکان

ماده ۱۱۷۹ قانون مدنی حق تنبیه کودکان را فقط به اولیای آنان می‌دهد، اما بند ۱ ماده ۵۹ آن را به اولیای قانونی و سرپرستان اطفال نیز گسترش داده است.

منظور از والدین، پدر و مادر طفل است که قانوناً با یکدیگر پیوند زناشویی بسته‌اند. بنابراین، نامادری و ناپدری از شمول این ماده خارج‌اند. «اولیا» جمع «ولی» و مشتق از «ولایت» است به معنی نماینده قانونی مولی علیه. اولیای قانونی به پدر، جد پدری، وصی منصوب از طرف یکی از آنها و نیز به قیم گفته می‌شود. «سرپرست» همان قیم است (از واژگان برگزیده فرهنگستان اول). مراد از «سرپرستان، زن و شوهرانی هستند که با توافق یکدیگر کودکی را با تصویب دادگاه و به موجب قانون (قانون حمایت از کودکان بدون سرپرست مصوب اسفند ۱۳۵۳) به سرپرستی پذیرفته‌اند» (اردبیلی، ۱۳۷۹: ۱۸۱ و ۱۸۲).

بنابراین ملاحظه می‌شود که نمایندگان مجلس شورای اسلامی، با استناد به ماده ۵۹ قانون مجازات اسلامی و همچنین ماده ۱۱۷۹ قانون مدنی، در ماده ۷ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان گستره افرادی را که از شمول قانون فوق استثناء شده‌اند افزایش داده‌اند. در صورتی که شورای نگهبان در ایرادهای خود به فقدان شمولیت اقدامات والدین و مربیان کودکان نظر داشت، نه همه اولیای قانونی و سرپرستان کودکان.

سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا اقدامات معلمان و مربیان نیز از علل موجهه موجود در بند ۱ است یا نه؟

برخی استادان حقوق بیان داشته‌اند که: «با توجه به منطبق این ماده باید گفت که موافق عرف و سنتهای جامعه ایرانی، تنبیهی هم که معلم و استاد در حدود متعارف نسبت به

شاگردان به عمل می‌آورند، جنبه مجرمانه ندارد و مستوجب مجازات نمی‌شود» (صانعی، ۱۳۷۶: ۲۵۲).

اما آیین‌نامه اجرایی مدارس، مصوب شورای عالی آموزش و پرورش (۱۳۸۰) که در فصل ششم خود به بیان مقررات انضباطی دانش‌آموزان پرداخته است، در ماده ۶۵ اشعار می‌دارد: «اعمال هرگونه تنبیه دیگری از قبیل اهانت، تنبیه بدنی و تعیین تکالیف درسی جهت تنبیه ممنوع است...» و همان‌گونه که گفته شد، قانونگذار معلمان و مربیان را در شمار افرادی که حق تنبیه و تأدیب دارند نیاورده است.

لفظ «تأدیب» که در ماده ۵۹ قانون مجازات اسلامی به کار رفته است، از ریشه «ادب» و به معنای مهذب کردن، تربیت کردن، تنبیه و مجازات کردن به قصد اصلاح و تربیت است (بندریگی، ۱۳۷۲: ۱۲).

به نظر می‌رسد با توجه به مواد مختلف قانون مجازات اسلامی (از جمله، مواد ۱۶، ۴۳، ۵۴) تأدیب، مراتبی از وعظ و توبیخ و تهدید و درجات تعزیر را دربر می‌گیرد. بنابراین افراد مذکور در بند (۱) ماده ۵۹ قانون مجازات اسلامی می‌توانند برای تأدیب اطفال از مجازاتهای تعزیری نظیر شلاق و حبس استفاده کنند. هرچند شرط متعارف بودن تا حدودی آنها را محدود می‌کند، ولی این شرط تاب تعبیرهای گوناگون و متضاد را دارد.

به نظر برخی از حقوقدانان، ابهامی که در مفهوم «متعارف بودن» اقدامهای مندرج در بند ۱ ماده ۵۹ وجود دارد، بستر مناسبی برای آزار و اذیت اطفال و حتی شکنجه آنان فراهم می‌آورد. واقعیت جامعه امروز نیز از رواج و گسترش «کودک‌آزاری» به‌ویژه در خانواده‌هایی حکایت می‌کند که در فقر فرهنگی به‌سر می‌برند (رایجیان اصلی، ۱۳۸۱: ۱۱).

۲-۳) مبنا و علت اعطای اختیار تأدیب و تنبیه کودکان

به نظر می‌رسد که پیش‌فرض قانونگذار در تجویز مسئله فوق، بیش از هر چیز این بوده که افراد یادشده خیرخواه فرزندان و مولی‌علیهم خود هستند و سعادت و خوشبختی آنها را می‌خواهند و بنابراین از اختیار داده‌شده سوءاستفاده نمی‌کنند.

از دیگر سو، قانونگذار تنبیه اطفال را در حکم ابزاری برای تربیت آنها پذیرفته است؛ بنابراین، اساس این عامل موجه مبتنی بر آن است که تربیت موجب اشاعه یک منفعت بزرگتر می‌شود و آن سعادت کودک است. منافع کودک و جامعه اقتضا می‌کند که از رفتار سوء کودکان با تنبیه ممانعت شود. اما اینکه آیا این فایده، فایده‌ای است که ایراد خشونت بزرگسالان بر کودکان را توجیه کند، موضوع قابل بحثی است (کلارکسون، ۱۳۷۱: ۹۷)

«به نظر می‌رسد که تنبیه اطفال اغلب مبتنی بر خودخواهی والدین است و آنان بدین جهت کودکان را تنبیه و تأدیب می‌کنند که فرمانشان اجرا نشده است، در نتیجه به حیثیت آنها برخورد کرده است و با تنبیه عجولانه و بی‌تناسب، خشم خود را فرو می‌نشانند» (کی‌نیا، ۱۳۷۰: ۶۴۷).

«بزرگترها با تنبیه کودکان، در حقیقت، شیوه تربیتی را که با آن بزرگ شده‌اند بر کودک خود اعمال می‌کنند» (حیدری، ۱۳۸۰). «والدین دارای تحصیلات و درآمد پایین و والدین تنها یا با مهارتهای اندک، بیشتر از والدین دیگر، کودکان خود را آزار می‌دهند. مصرف الکل و مواد مخدر در اغلب موارد کودک‌آزاری دیده می‌شود. در ضمن، کودک‌آزاران نگرشهای متعجرانه‌ای در تربیت کودک دارند. آنها بیشتر بر تنبیه بدنی و کمتر بر منطقی بودن تأکید دارند» (محمدی‌فرو، ۱۳۸۰: ۱۸ و ۱۹).

بنابراین، با توجه به امکان سوءاستفاده‌ای که از قدرت اعطاشده به والدین در خلوتگاههای بدون نظارت دولت وجود دارد، و نیز با لحاظ اینکه همه والدین خیرخواه فرزندان خود نیستند و اصولاً تفسیرهای مختلفی از «خیرخواهی» در شیوه‌های تربیتی و در بین والدین وجود دارد، به نظر می‌رسد که اعمال نظارت دقیق از طریق سازوکارهای قانونی بر اختیارات اعطاشده در تنبیه و تأدیب کودکان ضروری است.

۳-۳) تحلیلی بر ماده ۷ براساس یافته‌های جرم‌شناختی و بزه‌دیده‌شناسی

با توجه به ماده ۷ قانون حمایت از کودکان به این نتیجه می‌رسیم که والدین، اولیای قانونی و سرپرستان صغار اگر، در مقام «تأدیب» و «تنبیه» کودکان، مرتکب یکی از جرایم مذکور

در این قانون بشوند، با استناد به آن قابل تعقیب نیستند. در واقع، دایره شمول قانون حمایت از کودکان و نوجوانان فقط شامل کودک‌آزاریهای خارج از خانواده می‌شود و کودک‌آزاریهای درون خانواده (اگر قائل به وجود عناوین مجرمانه‌ای در این چارچوب باشیم که وضع ماده ۷ این مسئله را با تردیدهای جدی مواجه می‌سازد) از شمول عناوین مجرمانه احصا شده در قانون حمایت از کودکان و نوجوانان خارج است.

حال سؤالی که مطرح می‌شود این است که آیا این سیاست جنایی تقنینی با یافته‌ها و واقعیت‌های جرم‌شناختی و شاخه نسبتاً جدید آن، یعنی بزه‌دیده‌شناسی، مطابقت دارد یا در تضاد با آن است؟ و در صورت تقابل با یافته‌های علمی فوق، آیا این مسئله منجر به افزایش موارد کودک‌آزاری در درون خانواده‌ها نخواهد شد؟

«اگر «بزه‌دیدگی» را اغلب معلول عوامل مختلفی چون: ضعف جسمی، نداشتن تعادل روحی و روانی، فقدان موقعیت اجتماعی و نبود مراقبت محیطی بدانیم، بنابراین میزان احتمال بزه‌دیدگی برخی از افراد به لحاظ ویژگیهای خاصی که دارند بیش از سایرین است» (توجهی، ۱۳۷۷: ۲۸۶).

یکی از عوامل زیست‌شناختی آسیب‌پذیری افراد طفولیت است: کودکان و نوجوانان، به دلیل شرایط خاص سنی (ویانو، ۱۳۷۶: ۴۵۲) و جسمی، ناتوان از دفاع هستند و در مقایسه با افراد بزرگسال بیشتر در معرض خطر بزه‌دیدگی قرار دارند (زینالی، ۱۳۸۲: ۶۷).

آنچه ضرورت توجه به خشونت با اطفال و جرایم ارتكابی علیه آنها را دوچندان می‌کند، مسئله خارج از نظارت دولت بودن محیط‌های خانوادگی و در نتیجه بالا بودن «رقم سیاه» بزهکاری در جرایم علیه اطفال در درون خانواده است و موضوع خصوصی تلقی شدن بسیاری از موارد کودک‌آزاری از جانب مردم و ناتوانی اطفال در گزارش‌دهی بزه‌دیدگی خود بر موارد کشف‌نشده کودک‌آزاری درون‌خانوادگی می‌افزاید.

از جمله مؤلفه‌های هر سیاست کیفری افتراقی در برخورد با جرایم علیه اطفال، جرم‌انگاریهای خاص در عرصه حقوق کیفری ماهوی است، سیاستی که قانون حمایت از کودکان و نوجوانان در پیش گرفته است. اما با وضع ماده ۷ قانون فوق، این سیاست کیفری

افتراقی نتوانست راهی برای ورود به محیطهای خصوصی خانوادگی، که در آنها کودکان بیشتر از هر جای دیگر در معرض آزار و اذیت قرار دارند،* باز کند. این مسئله زمانی بغرنجتر می شود که بدانیم در حقوق کیفری ایران، جرم خاصی با عنوان اعمال خشونت و شکنجه توسط افراد عادی نسبت به یکدیگر وجود ندارد** و تنها با وضع ماده ۴ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان در مورد افرادی غیر از والدین، اولیای قانونی و سرپرستان کودکان، و آن هم نسبت به اطفال، قابل تصور است.

اگر قانون کیفری را یک مانع بازدارنده بالقوه در نظر بگیریم، وجود این مانع می تواند در پیشگیری از آزار و اذیت کودکان در درون خانوادهها مؤثر باشد. اگر قانونگذار درصدد پیشگیری از کودک آزاری و جلوگیری از بزه دیدگی مکرر اطفال در درون خانوادههاست، باید علاوه بر تعمیم موارد احصا شده جرم «کودک آزاری» در قانون حمایت از کودکان و نوجوانان به والدین، اولیای قانونی و سرپرستان صغار، به تشدید کیفر این آزارگرهای درون خانوادگی نیز مبادرت نماید، زیرا خانواده امنترین و اطفال در دسترسترین و کم هزینه ترین افراد در اختیار پدر و مادر یا سرپرستان ناصالحی هستند که درصدد ارتکاب اعمال مجرمانه نسبت به اطفال اند و تشدید کیفر، حداقل به طور نمادی، می تواند این پیام را برساند که ارتکاب جرم کودک یا کودک آزاری، هزینه و بهای سنگینی را برای مرتکب یا آزارگر به دنبال دارد.

براساس قانون جزای جدید فرانسه (مصوب ۱۹۹۲)، اگر اعمال خشونت و شکنجه بر اطفال توسط کسی صورت بگیرد که نسبت به او، سمت پدر یا جد پدری مشروع یا طبیعی

* یافته های عده ای از پژوهشگران در ایران در مورد کودک آزاری جسمانی نشان می دهد که بالاترین درصد کودک آزاری جسمانی در کودکان آسیب دیده مربوط به پدر با ۴۸/۵ درصد و مادر با ۲۸/۵ درصد بوده است (سیاری و همکاران، ۱۳۸۰: ۷-۱۳).

** یکی از ضمانتهای اجرایی مدنی برای پیشگیری از بزه دیدگی مکرر کودکان در اوضاع و احوال مخاطره آمیز «سلب حق حضانت پدر و مادر» در موارد تکرار ضرب و جرح خارج از حد متعارف اطفال خود، مذکور در بند ۴ ماده ۱۱۷۳ قانون مدنی، است.

یا به صورتهای پدرخوانده داشته باشد و به طور کلی هر شخصی که اختیار و سرپرستی قانونی طفل را بر عهده دارد، مجازات تشدید می‌شود (۳۰ سال حبس جنایی) (کوشا، ۱۳۸۰).

بدین سان ملاحظه می‌گردد که با وضع ماده ۷ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان، تحت تأثیر فشارها و ایرادهای شورای نگهبان، نه تنها طراحان و پیشنهاددهندگان قانون نتوانستند به قسمت عمده‌ای از اهداف خود، که همانا مبارزه با کودک‌آزاری درون خانوادگی بود برسند، بلکه مهر تأیید بر موادی (بند ۱ ماده ۵۹ قانون مجازات اسلامی و ماده ۱۱۷۹ قانون مدنی) زدند که می‌توانند زمینه‌ساز کودک‌آزاری زیر لوای تنبیه و تأدیب شوند. بایستی در نظر داشته باشیم که قانون حمایت از کودکان و نوجوانان یک قانون حداقل در قلمرو حقوق کیفری اطفال بزه‌دیده بود که با فشار جامعه مدنی و تعهدات بین‌المللی ایران، به‌ویژه کنوانسیون حقوق کودک، و در پرتو یافته‌ها و واقعیت‌های علمی در عرصه حقوق اطفال، در چرخه قانونگذاری ایران قرار گرفت؛ اما در نهایت در این حداقل نیز متوقف ماند و نتوانست به اهداف خود برسد.

۴) عدول از سیاست کیفری افتراقی و بازگشت به نظام عمومی

با تصویب قانون حمایت از کودکان و نوجوانان، نشانه‌هایی از پذیرش «سیاست کیفری افتراقی» در برخورد با جرایم علیه اطفال در حقوق کیفری ایران نمایان شد، قانونی که برخلاف عنوان کلی آن، در واقع، قانونی کیفری است. در این قانون، قانونگذار با جرم‌انگاری برخی رفتارهای خاص، درصدد حمایت کیفری ویژه از اطفال و متفاوت با نظام عمومی حمایتی موجود در برخورد با جرایم علیه بزرگسالان برآمد.

به‌نظر می‌رسد که قانونگذار در ماده ۸ قانون یادشده تا حدودی از اصل فوق عدول کرده است. یکی از ایرادهایی که شورای نگهبان به مصوبه ۲۲ خردادماه مجلس گرفت این بود که: «این ایراد به مواد دوم و سوم و چهارم وارد است که بعضی از جرایم که نسبت به کودکان اتفاق می‌افتد، مستوجب حد است و این مسئله در این مواد ذکر نشده و همچنین در قانون مجازات اسلامی، مجازات بعضی از جرایم شدیدتر است و این نکته می‌بایست

در مصوبات کمیسیون پیشنهاد می‌شد که اگر جرمی که نسبت به کودکان اتفاق می‌افتد در قوانین دیگر، مجازات شدیدتری دارد به آن قانون عمل شود» («مذاکرات جلسه علنی مجلس شورای اسلامی»، روزنامه رسمی، ۲۷ مرداد ۱۳۸۱: ۲۰).

در جهت رفع ایراد شورای نگهبان، کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس ماده ۸ را پیشنهاد کرد. براساس حکم این ماده: «اگر جرایم موضوع این قانون، مشمول عناوین دیگر قانونی شود یا در قوانین دیگر حد یا مجازات سنگینتری برای آنها مقرر شده باشد، حسب مورد، حد شرعی یا مجازات اشد، اعمال خواهد شد.»

پیشنهاد کمیسیون در همان جلسه به تصویب رسید و بعدها هم اصلاحیه‌ای روی آن صورت نگرفت. در مورد ماده ۸ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بیان نکاتی چند ضروری به نظر می‌رسد:

اول) قانونگذار در صدر ماده بیان داشته است: «اگر جرایم موضوع این قانون، مشمول عناوین دیگر قانونی شود.» قانونگذار این جمله شرطی را تمام نکرده و به عبارت دیگر، پاسخ جمله شرطی مفقود است. این مسئله از جمله ایرادهای نگارشی و مفهومی بزرگ این ماده به شمار می‌رود و این شبهه را ایجاد می‌کند که آیا قانونگذار از سیاست کیفری افتراقی خود در برخورد با جرایم علیه اطفال (کودک‌آزاری) عدول کرده است؟ زیرا قانونگذار در این قانون، با جرم‌انگاریهای ویژه و متفاوت با بزرگسالان، درصدد حمایت ویژه از اطفال بوده است. پس اگر جرم ارتكابی علیه طفل از یک‌طرف مشمول یکی از عناوین مجرمانه قانون حمایت از کودکان و نوجوانان گردد و از دیگر سو، مشمول عناوین قانونی دیگر، آیا عنوان مجرمانه موجود در نظام عمومی بایستی مدنظر دادگاه قرار بگیرد؟ برای مثال، اگر اذیت و آزار طفل منجر به کبودی سر و صورت وی شود، براساس ماده ۴۸۴ قانون مجازات اسلامی، فقط دیه دارد. آیا باید در اینجا فقط حکم به کیفر دیه علیه محکوم داد، یا می‌توان او را به جرم آزار و اذیت طفل، به مجازات مقرر در ماده ۴ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان نیز محکوم کرد؟

به نظر می‌رسد در صورت صحت فرضهای فوق، قانونگذار از سیاست کیفری افتراقی

خود در برخورد با جرایم علیه اطفال عدول کرده است. هرچند که تمام نشدن جمله شرطی تا حدود زیادی بر ابهامات این ماده افزوده است و از طرف دیگر، بهتر بود برای برطرف شدن بخشی از ابهامات به جای کلمه «یا» از «و» استفاده می‌شد. باید منتظر بمانیم و ببینیم که رویه قضایی از صدر این ماده چه تفسیری ارائه می‌دهد.

دوم) قانونگذار بیان کرده است که: «اگر برای جرایم موضوع این قانون، در قوانین دیگر حد مقرر شده باشد، حسب مورد، حد شرعی اعمال خواهد شد.»

حال سؤالی که مطرح می‌شود این است که اگر عناوین مجرمانه مذکور در قانون حمایت از کودکان و نوجوانان مشمول حد شرعی نیز گردند، آیا فقط حد شرعی اعمال خواهد شد یا در اینجا حد با عناوین مجرمانه فوق جمع خواهد شد و فرد به دو مجازات محکوم خواهد گردید؟

آنچه از سیاق ماده استنباط می‌شود این است که در این دو مورد، فقط حد شرعی بر مجرم تحمیل خواهد شد و اشاره به اعمال اشد مجازات در کنار حد شرعی این تفسیر و استنباط را تقویت می‌کند.

به نظر می‌رسد در اینجا نیز قانونگذار تا حدودی از سیاست کیفری افتراقی مذکور در مواد دیگر عدول کرده باشد، زیرا ممکن است عناوین مجرمانه مذکور در مواد ۳ و ۴ مشمول حد شرعی گردند و کیفر سبکتری در مقایسه با کیفر مقرر در این مواد داشته باشند. برای مثال، اگر به کارگیری کودکان برای ارتکاب اعمال خلاف (مذکور در ماده ۳) مشمول حد قوادی (جمع و مرتبط کردن دو نفر یا بیشتر برای زنا یا لواط) گردد، چون این عمل مشمول حدود می‌شود، فرد مجرم (آزارگر) اگر زن باشد به ۷۵ ضربه شلاق محکوم خواهد شد که به نظر می‌رسد، در مقایسه با کیفر شش ماه تا یک سال حبس پیش‌بینی شده در ماده ۳ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان، خفیفتر باشد.

از طرف دیگر، قانونگذار می‌توانست در این قانون، برای رعایت دغدغه‌های شرعی و فقهی شورای نگهبان، حکم به جمع مجازات عرفی مذکور در این قانون با مجازاتهای شرعی (حدود) بدهد، همچنان که چنین سیاستی را در برخی مواد قانون مجازات اسلامی

اتخاذ کرده است،* و ضرورت پیروی از این سیاست در جرایم علیه اطفال، به دلیل آسیب‌پذیری بیشتر آنها، بیش از پیش احساس می‌گردد.

سوم) قانونگذار کودک‌آزاری را، با تمام مصادیقی که از آنها نام برده است، به‌عنوان یک جرم مستقل وارد نظام کیفری ایران کرده است، که این مصادیق ممکن است در مواردی مشمول عناوین مجرمانه دیگری شوند که مجازات شدیدتری برای آنها در قوانین دیگر لحاظ شده است. بنابراین قانونگذار در ماده ۸ مقرر می‌دارد: «اگر برای جرایم موضوع این قانون، مجازات سنگینتری مقرر شده باشد، حسب مورد، مجازات اشد اعمال خواهد شد.»

در اینکه این سیاست در جهت حمایت ویژه و بیشتر از اطفال است تردیدی وجود ندارد، اما بهتر است در این موارد قاعده جمع مجازاتها را حاکم بدانیم، هرچند در ظاهر با حکم ماده ۴۶ قانون مجازات اسلامی در تعارض باشد. ولی این مسئله درخصوص جرایم علیه اطفال بهتر است استثنا شود، همچنان‌که در حقوق کیفری ایران این امر بی‌سابقه نیست، نظیر حکم مذکور در ماده ۶۳۳ قانون مجازات اسلامی که بیان می‌دارد: «هرگاه کسی شخصاً یا به‌دستور دیگری، طفل یا شخصی را که قادر به محافظت خود نمی‌باشد در محلی که خالی از سکنه است رها نماید به حبس از شش ماه تا دو سال و یا جزای نقدی از سه میلیون تا دوازده میلیون ریال محکوم خواهد شد و اگر در آبادی و جایی که دارای سکنه باشد رها کند حسب مورد به قصاص یا دیه یا ارض محکوم خواهد شد.»

۵) نتیجه

قانون ۹ ماده‌ای حمایت از کودکان و نوجوانان را می‌توان همچون تابلویی فرض کرد که

* براساس حکم ماده ۶۳۹ قانون مجازات اسلامی: «افراد زیر به حبس از یک تا ده سال محکوم می‌شوند و در مورد بند «الف» علاوه بر مجازات مقرر، محل مربوطه به‌طور موقت با نظر دادگاه بسته خواهد شد: الف) کسی که مرکز فساد و یا فحشا دایر یا اداره کند. ب) کسی که مردم را به فساد یا فحشا تشویق نموده و یا موجبات آن را فراهم نماید.»

تبصره: هرگاه بر عمل فوق قوادی صدق نماید علاوه بر مجازات مذکور با حد قوادی نیز محکوم می‌گردد.

در آن تقابل دو دیدگاه متضاد راجع به حقوق اطفال بزه‌دیده به تصویر کشیده شده است. در یک سو، دیدگاهی قرار دارد که تحت تأثیر یافته‌ها و واقعیت‌های علمی و تعهدات بین‌المللی، کودک را فردی ناتوان و ضعیف از نظر جسمانی، روانی و اجتماعی می‌داند که نیازمند توجه و حمایت ویژه در عرصه قانونگذاری است؛ بنابراین، اتخاذ یک «سیاست کیفری ویژه» و متفاوت با بزرگسالان را در برخورد با بزه‌دیدگی اطفال از طریق سازوکار جرم‌انگاریهای خاص برخی رفتارها که تمامیت جسمانی، روانی، اخلاقی و اجتماعی آنها را به مخاطره می‌اندازد ضروری می‌داند. (مواد ۲، ۳، ۴ و ۵ قانون). اما در دیگر سو، دیدگاهی قرار دارد که تحت تأثیر آموزه‌های فقهی و شرعی خاص خود، قائل به «حقوق ویژه»، برای والدین، اولیای قانونی و سرپرستان اطفال، در برابر آنهاست. بنابراین «تنبيه» و «تأديب» کودک را حق افراد مذکور دانسته است؛ رابطه‌ای که کاملاً یک‌سویه است و کودک ناتوان از دفاع و فرمانبردار در برابر والدین، اولیای قانونی و سرپرست قدرتمند و فرمانروا قرار دارد. بدین‌سان، در مقابل هر نوع حرکت تقنینی که بخواهد از کودک حمایت ویژه نماید یا روابط فوق را به سطحی برابر برساند مقاومت می‌کند.

بنابراین، ملاحظه می‌کنیم که در قانون حمایت از کودکان و نوجوانان دیدگاه دوم نهایتاً غالب می‌شود و والدین، اولیای قانونی و سرپرستان اطفال از شمول این قانون مستثنی می‌گردند (ماده ۷ قانون). بنابراین، این قانون در رسیدن به هدف اولیه و اصلی خود که همانا پیشگیری کیفری از «کودک‌آزاری درون‌خانوادگی» بوده با شکست مواجه شد. از طرف دیگر، اضافه شدن ماده ۸ به قانون حمایت از کودکان و نوجوانان تحت تأثیر ایرادهای شورای نگهبان تا حدود زیادی سیاست کیفری افتراقی قانونگذار را با تردیدهای جدی مواجه ساخت که به نظر می‌رسد نوعی بازگشت به نظام عمومی حقوق کیفری در برخورد با جرایم علیه اطفال صورت گرفته است.

- ۱- اردبیلی، محمدعلی. (۱۳۷۹). حقوق جزای عمومی ۱. تهران: نشر میزان.
- ۲- بندریگی، محمد. (۱۳۷۲). المنجد (فرهنگ لغت عربی به فارسی). جلد اول. تهران: انتشارات ایران.
- ۳- حیدری، سیدمنصور. (۱۳۸۰). «مروری بر ابعاد حقوقی سوء رفتار با کودکان در خانواده». خلاصه مقالات همایش سراسری سلامت در خانواده (اراک: دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی).
- ۴- رایجیان اصلی، مهرداد. (۱۳۸۱). «موقعیت اطفال بزهکار - بزه دیده در حقوق کیفری ایران». فصلنامه «دیدگاههای حقوقی». سال هفتم. شماره ۲۵.
- ۵- زینالی، حمزه. (۱۳۸۲). «نوآوریهای قانون حمایت از کودکان و نوجوانان و چالشهای فراروی آن». فصلنامه رفاه اجتماعی. سال دوم. شماره ۷.
- ۶- سیاری، علی اکبر و همکاران. (۱۳۸۰). «بررسی کودک آزاری جسمانی». فصلنامه توانبخشی. سال دوم. شماره ۷ و ۸.
- ۷- شهری، غلامرضا و سروش ستوده جهرمی. (۱۳۷۳). نظریات اداره حقوقی قوه قضائیه در زمینه مسائل کیفری. جلد اول. روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران.
- ۸- صانعی، پرویز. (۱۳۷۶). حقوق جزای عمومی ۲. تهران: انتشارات گنج دانش.
- ۹- کلارکسون، سی. ام. وی. (۱۳۷۱). تحلیل مبانی حقوق جزا. ترجمه حسین میرمحمدصادقی. تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی، دانشگاه شهید بهشتی.
- ۱۰- کی نیا، مهدی. (۱۳۷۰). مبانی جرم شناسی ۲. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۱- محمدی فرود، حمید. (۱۳۸۰). «کودک آزاری». مجله اصلاح و تربیت. سال هفتم، شماره ۸۱-۸۰.